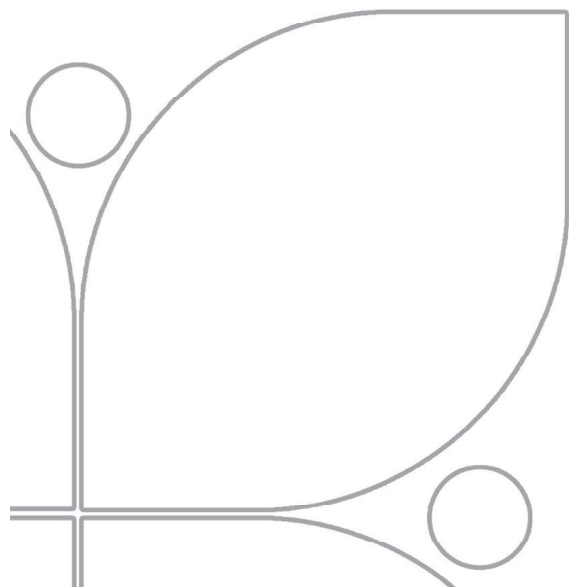
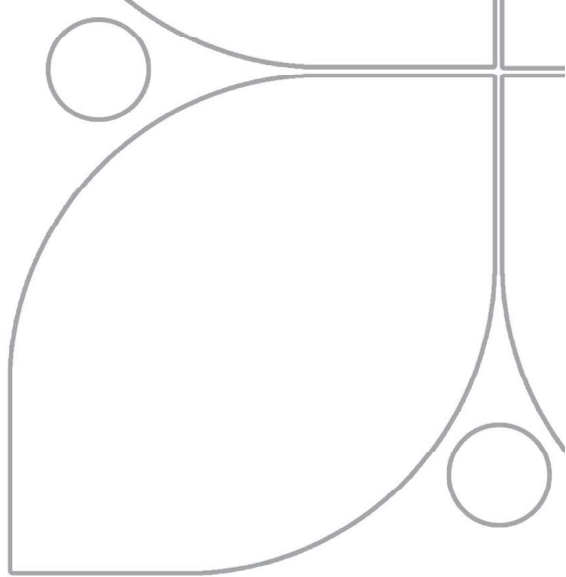


پوپولیسم و فاشیسم

چهره‌های نوین اقتدار





- سرشناسه: دلاتوره، کارلوس De La Torre, Torre
- عنوان و نام پدیدآور: پوپولیسم و فاشیسم: چهره‌های نوین اقتدار
- نویسنده: کارلوس دلاتوره؛ مترجم: آروین مرادی
- مشخصات نشر: تهران، موسسه فرهنگی و هنری دیدگاه کاوش و سازندگی دکسا، ۱۴۰۴.
- مشخصات ظاهری: ۱۴۵ ص.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۳۶۳-۱۱-۷
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت: عنوان اصلی Populism and fascism, 2025.
- موضوع: عوام‌گرایی Populism
- فاشیسم Fascism
- شناسه افزوده: مرادی، آروین، ۱۳۷۲-، مترجم Moradi, Arvin, 1993-
- رده‌بندی کنگره: JC ۴۳۳
- رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۵۶۶۲
- شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۴۳۲۶۶

پوپولیسم و فاشیسم

چهره‌های نوین اقتدار

نویسنده

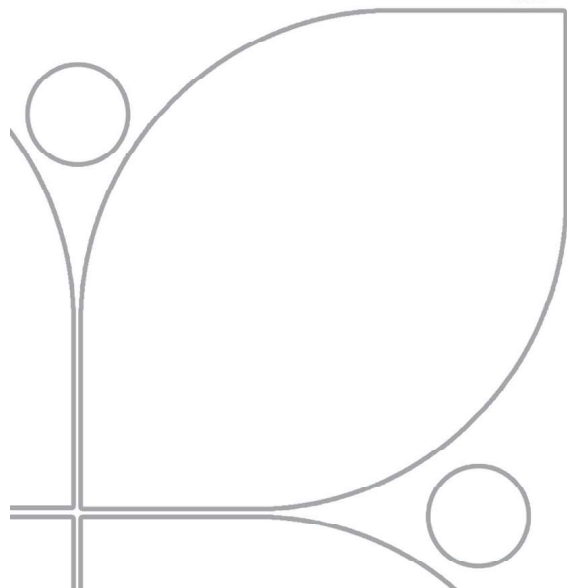
کارلوس دلاتوره

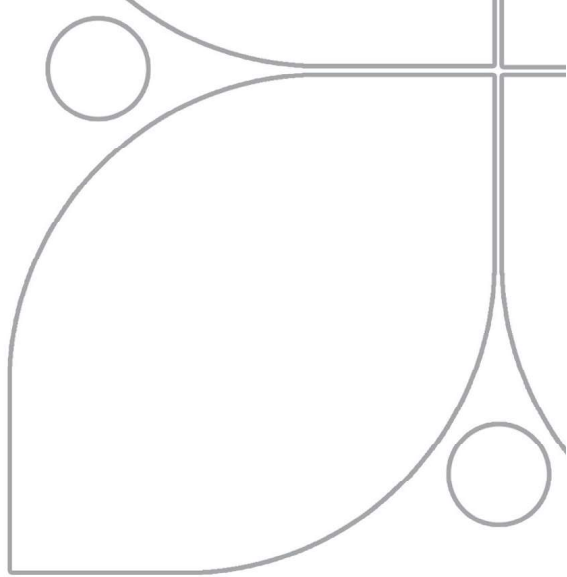
مترجم

آروین مرادی



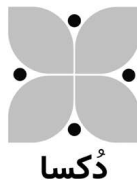
دُکسا





پوپولیسم و فاشیسم چهره‌های نوین اقتدار

نویسنده: کارلوس دلاتوره
مترجم: آروین مرادی



تهران، صندوق پستی ۱۴۶۵۵۹۴۳
۰۲۱۵۴۹۳۲۲۲۲
publication@doxa-v.org
www.doxa-v.org
Doxa_vision

صفحه‌آرا: غزل محسن‌زاده
طراح جلد: هادی جلدی
چاپ اول: بهار ۱۴۰۵
شمارگان: ۲۵۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۳۶۳-۱۱-۷

سخن هیئت تحریریه

دکسا باور دارد که کتاب دریچه‌ای است به سوی افقی تازه برای اندیشیدن و زیستن. رسالت ما برگزیدن و فراهم آوردن آثاری است که بتوانند به زندگی امروز جامعه ایران معنا ببفزایند، توان رویارویی با مسائل فردی و اجتماعی را تقویت کنند، و راهی بگشایند به سوی آینده‌ای روشن‌تر و آگاهانه‌تر.

ما با دقت و وسواس علمی، از میان آثار برجسته و پژوهش‌های معتبر جهانی و داخلی، کتاب‌هایی را انتخاب می‌کنیم که از پشتوانه‌ای استوار در اعتبار دانشگاهی، تجربه اندیشمندان، و ناشران معتبر برخوردار باشند. هدف ما صرفاً افزودن بر قفسه‌های کتابخانه‌ها نیست، بلکه فراهم آوردن منابعی است که دانش و آگاهی را با نیازهای واقعی و مسائل امروز جامعه ایران پیوند زنند.

چه در عرصه ترجمه و چه در حوزه تألیف، اهتمام ما آن است که دستاورد پژوهشگران و نویسندگان برجسته به زبان فارسی در دسترس قرار گیرند؛ آثاری که، علاوه بر انتقال دانش، پاسخی درخور به پرسش‌های انسان معاصر بدهند و زمینه‌ساز پرورش نگاهی ژرف‌تر به جهان باشند.

مخاطبان ما دایره وسیعی از افرادی هستند که به بالندگی این سرزمین می‌اندیشند، افرادی که به نقد و تحلیل، و فهم مسائل نظری علاقه‌مندند و دغدغه کم‌رنگ کردن مشکلات عملی را دارند؛ آنان که در اندیشه و عمل پویا هستند و همواره در پی نگرستن به خود و جامعه از منظرهای متعدّدند.

امید داریم هر کتاب دکسا پلی باشد میان اندیشه و عمل، میان خرد و زندگی؛ تلاشی کوچک اما استوار برای ساختن جامعه‌ای آگاه‌تر، توانمندتر، و دارای پیوندی قوی‌تر با میراث فکری و فرهنگی ایران و جهان.

تورج اله‌وردی و افشین سپهوندی

فهرست

پیش‌گفتار	۱۱
۱. مقدمه	۱۷
۲. تعریف و تبیین فاشیسم و پوپولیسم	۳۹
۳. شباهت‌ها	۶۵
۴. تفاوت‌ها	۹۱
۵. فاشیسم، پوپولیسم و دموکراسی	۱۱۵
۶. نتیجه‌گیری	۱۳۷



فهریخته گرامی، ما در نشر دُکسا برای پاس‌داشت محیط زیست و کمینه‌کردن صدمات درازمدت ناشی از صنعت چاپ، و همچنین با هدف کاهش هزینه تمام شده کتاب، ارجاعات و یادداشت‌های پایانی هر فصل را حذف کرده‌ایم، اما شما همواره می‌توانید با اسکن کد روبه‌رو، به صفحه اختصاصی این کتاب در وبسایت نشر دُکسا مراجعه کنید و علاوه بر مشاهده ارجاعات، یادداشت‌ها، و توضیحات تکمیلی مترجم، از خطاهای احتمالی مرتبط با چاپ و ترجمه کتاب آگاه شوید.

کارلوس دِ لاتوره

دانشگاه فلوریدا

چکیده

انتخاب دونالد ترامپ و ژانیر بولسونارو، و همچنین تقویت [جریان] راست افراطی در سطح جهانی، بحث‌های مربوط به شباهت‌ها و تفاوت‌های بین پوپولیسم و فاشیسم را دوباره زنده کرده است. این کتابچه استدلال می‌کند که فاشیسم و پوپولیسم شبیه‌اند زیرا مردم را به عنوان یک [کل] واحد بازنمایی می‌کنند، رهبری را تجسم [اراده جمعی] می‌بینند و سیاست‌های استثنایی را اجرا می‌کنند. [همچنین استدلال می‌شود که] آن‌ها تفاوت دارند: زیرا این اجماع وجود دارد که فاشیسم در یک لحظه تاریخی خاص رخ داد و آنچه پس از آن آمد، پسافاشیسم بود. اما چنین توافقی برای محدودکردن پوپولیسم به یک لحظه تاریخی وجود ندارد. این ایسم‌ها به شکل متفاوتی از خشونت برای مقابله با دشمنان استفاده می‌کنند؛ همچنین هرکدام به شیوه‌ای متفاوت از انتخابات یا لغو دموکراسی برای ایجاد مشروعیت بهره می‌برند. درحالی‌که فاشیسم دموکراسی را نابود و بیعت را جایگزین انتخابات می‌کند، پوپولیست‌ها وعده می‌دهند قدرت را به مردم بازگردانند. با این حال، وقتی در قدرت هستند، منطق پوپولیسم به فرسایش دموکراتیک می‌انجامد.

این کتابچه همچنین دارای یک چکیده ویدئویی است:

www.cambridge.org/delatorre

کلیدواژه‌ها: پوپولیسم، فاشیسم، رهبری کاریزماتیک، سیاست‌های
استثنایی، خشونت

پیش‌گفتار

تقویت جهانی راست افراطیِ پوپولیست، که برخی ترجیح می‌دهند آن را به عنوان فاشیست‌مآب^۱ یا پسافاشیست مقوله‌بندی می‌کنند، شاید بزرگ‌ترین چالش برای دموکراسی لیبرال از زمان بحران‌های آن در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ باشد؛ بحران‌هایی که منجر به تثبیت رژیم‌های فاشیستی یا پذیرش برخی از شیوه‌ها و سیاست‌های آن‌ها در سراسر جهان شد. در دورهٔ بین دو جنگ، [جریان‌های] چپ و راست در برابر بحران‌های دموکراسی پارلمانی، دیکتاتوری را به عنوان جایگزینی [برای آن نظام‌ها] پیشنهاد کردند. فاشیسم، همان‌طور که فینکلشتاین^۲ و پیتو^۳ نشان داده‌اند، پدیده‌ای جهانی بود. پس از شکست نیروهای محور در جنگ و پس از این‌که جهان فهمید آن‌ها دست به نسل‌کشی علیه جمعیت‌هایی که [نژاد] پست‌تر می‌خواندند زده‌اند، جذابیت فاشیسم به طور قابل توجهی کاهش یافت. با این حال، شیخ فاشیسم هرگز به طور کامل از بین نرفت. گروه‌های حاشیه‌ای با افتخار خود را فاشیست می‌نامیدند. در دهه‌های آخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، از احزاب راست افراطی، که بسیاری از

۱. فاشیست‌مآب (wannabe fascist) به کسانی اشاره دارد که میل و تمایل فاشیستی دارند، ژست و منطق فاشیستی می‌گیرند، اما یا شرایطش را ندارند یا نتوانسته‌اند فاشیسم را به طور کامل محقق کنند. م.

2. Finchelstein

3. Pinto

آن‌ها خاستگاه‌های فاشیستی دارند، عادی‌سازی صورت گرفت و اکنون آن‌ها تلاش می‌کنند تا در اروپا به قدرت برسند یا احتمالاً بخشی از دولت‌های ائتلافی شوند. نارندرا مودی^۱ به دنبال بازسازی یک ملت هندو از طریق حذف جمعیت مسلمان است، و بنیامین نتانیاهو تلاش می‌کند تا از طریق به‌حاشیه‌راندن بیش‌تر شهروندان غیریهودی اسرائیل و جمعیت فلسطینی، [دولتی قومی را] جایگزین دولت سکولار کند. در قاره آمریکا، نوع جدیدی از رهبران راست‌گرا مانند دونالد ترامپ، ژائیر بولسونارو و خاویر میلی انتخابات را برده‌اند. آن‌ها، پس از رسیدن به قدرت، از نهادهای دموکراتیک مشروعیت‌زدایی کردند و بر قطبی‌سازی [جامعه] تکیه نموده‌اند. ترامپ و بولسونارو این اصل اساسی دموکراتیک را نادیده گرفتند که انتخابات تنها راه مشروع برای دستیابی به قدرت است و وقتی در رأی‌گیری شکست خوردند، فریاد تقلب سر دادند و پیروانشان به صورت خشونت‌آمیز کنگره را اشغال کردند.

آیا ما شاهد بازگشت فاشیسم هستیم؟ بهترین راه برای توصیف این رهبران، جنبش‌هایشان و حامیان‌شان چیست؟ آیا [صرف وجود] یک رهبر برای [شکل‌گیری] فاشیسم کافی است؟ یا برای این‌که بتوان آن‌ها را به شکلی صحیح فاشیست خواند، نیاز به یک حزب و جنبش‌های خیابانی است؟ این‌ها نه صرفاً پرسش‌هایی آکادمیک، بلکه پرسش‌هایی عمیقاً هنجاری نیز هستند. آیا ما آماده‌ایم که دموکراسی‌ای را که بر پلورالیسم بنا شد رها کنیم؟ مشخصاً دموکراسی‌ای که از حقوق مردم برای داشتن عقاید مختلف دفاع می‌کند و در آن، ابزار متقاعدکردن رقبای فکری، گفت‌وگو است؟ آیا مفاهیمی مانند خانواده دگرجنس‌گرا و پدرسالار^۲، جایگزین

حقوقی مانند حق شهروندان برای انتخاب گرایش جنسی خود و نیز حق باروری زنان خواهند شد؟ آیا بومی‌گرایی^۱ و بیگانه‌هراسی^۲، بر تلاش‌هایی که هدفشان ساختن دموکراسی‌های چندقومی^۳ است غلبه خواهند کرد؟

برای درک بهتر دوران پرتلاطم فعلی، باید نظرورزی‌های خود درباره آینده را بر «تحلیل دقیق گذشته» استوار کنیم.^۴ این نه اولین مقایسه بین فاشیسم و پوپولیسم است^۵ و نه یک مرور سیستماتیک از مناقشات آکادمیک پیرامون این مفاهیم.^۶ این کتابچه، با تمرکز بر پیامدهای متفاوت فاشیسم و پوپولیسم بر دموکراسی، سنتزی از این مباحث ارائه می‌دهد. شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو باید به‌روشنی بیان شوند تا بتوانیم هم ادعای پوپولیست‌ها را ارزیابی کنیم که می‌گویند با بازگرداندن قدرت به مردم، دموکراسی را بهبود می‌بخشند، و هم مفهوم فاشیست‌ها را که معتقدند بیعت^۷ و اتحاد پشت یک رهبر خارق‌العاده، بهتر از «نمایندگی لیبرال» اراده مردم را بیان می‌کند.

این کتابچه هم برای مخاطب عمومی نگاشته شده است و هم برای دانشجویان کارشناسی و متخصصین. برای بحث درباره فرایندهای نظری،

1. Nativism

2. Xenophobia

3. Multiethnic

4. Mosse 1999: 44

5. Berezin 2019; Eatwel 2017; Finchelstein 2017, 2024; Gentile 2024; Germani 1967, 1978; Hennessy 1976; Laclau 1977

6. de la Torre 2019; Kallis 2003; Pinto 1995

۷. کلمه بیعت را به جای plebiscitary acclamation برگزیدیم. کلمه plebiscitary اگرچه از لحاظ

لغوی به همه‌پرسی هم برگردانده شده است — برای مثال توسط داریوش آشوری — با همه‌پرسی در معنای متعارف آن که معروف به رفراندوم نیز هست تفاوت دارد (چنان که در ادامه متن نیز بین همه‌پرسی و چیزی که ما به بیعت برگردانیدیم تفاوت گذاشته شده است). در این عبارت، منظور از همه‌پرسی، مشارکت آزاد و برابر همه شهروندان در چارچوب نهادها و ساختارهای دموکراتیک نیست؛ بلکه گزینه‌ای که از پیش و از «بالا» انتخاب شده است به مردم معرفی می‌گردد و آن‌ها باید موافقت خود را اعلام نمایند. فرایندی که چندان به صندوق رأی تکیه ندارد بلکه از طریق گردهمایی‌های خیابانی، شعار، کف و لهله و ... صورت می‌پذیرد. — م.

مفهومی و تاریخی از زبان ساده‌ای استفاده می‌کند؛ طوری که هم دقیق باشد هم آسان‌فهم. این کتابچه در ادامه راه پژوهشگران آمریکای لاتین پیش می‌رود که از زمان ریاست‌جمهوری خوان پرون^۱ در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، این «ایسم»‌ها را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند. جینو جرمانی^۲، بر پایگاه طبقاتی متمایز آن‌ها و نیز این مسئله متمرکز شده که آن‌ها در دقایق متفاوتی از فرایند مدرنیزاسیون پدید آمدند. ارنستو لاکلائو^۳ استدلال کرد که فاشیسم پوپولیسم طبقات مسلط است که در لحظه بحران چپ و بلوک قدرت ظاهر شد. نزد فدریکو فینکلشتاین پوپولیسم فاشیسمی است که با زمانه دموکراتیک تطبیق یافته، زمانه‌ای که رهبران و جنبش‌هایشان به انتخابات روی آورده‌اند.

من از دهه ۱۹۹۰ بر روی پوپولیسم، دموکراتیزه‌سازی و اقتدارگرایی کار می‌کنم. زمانی که نادیا اوربیناتی^۴ و فدریکو فینکلشتاین از من دعوت کردند تا در کنفرانس بین‌المللی «فاشیسم در مرزها»^۵ در دانشگاه کلمبیا^۶ و مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی^۷ در سال ۲۰۱۵ سخنرانی کنم، شروع به مقایسه پوپولیسم با فاشیسم کردم. این کتابچه بر پاره‌ای از استدلال‌های قبلی من تکیه دارد و آن‌ها را بسط می‌دهد؛ استدلال‌هایی مبنی بر این‌که پوپولیسم و فاشیسم، علی‌رغم شباهت‌ها، ایسم‌های متفاوتی هستند.^۸ در تحقیقاتم برای تنویر کردن رابطه پوپولیسم با دموکراسی و اقتدارگرایی، از رویکردهای تاریخی - اجتماعی و قوم‌نگارانه استفاده کردم. اخیراً خودم را در ادبیات تاریخی و نظری فاشیسم غرق کرده‌ام تا آن را با پوپولیسم

1. Juan Perón

2. Gino Germani (1967)

3. Ernesto Laclau (1977)

4. Nadia Urbinati

5. Fascism across Borders

6. Columbia University

7. The New School for Social Research

8. de la Torre 2022; de la Torre and Srisa-nga 2022

مقایسه کنم. من در سخنرانی‌هایی که به دعوت در دانشگاه کیل^۱، دانشگاه گوادالاخارا^۲، دانشگاه کاتولیک پرو^۳ و دانشگاه فدرال سنارا^۴، انجام داده‌ام مقالاتی در مورد این کتابچه ارائه کرده‌ام.

1. Kiel

3. Catholic University of Peru

2. University of Guadalajara

4. Federal University of Ceará

مقدمه

کلمه‌های «پوپولیسم» و «فاشیسم» محدود به محافل آکادمیک نیستند. این اصطلاحات از برج عاج دانش خارج شده‌اند و به عبارتی برای مبارزه تبدیل شده‌اند که سیاست‌مداران، کارشناسان و شهروندان، از آن‌ها به طور گسترده برای توهین به رقبای خود یا تلاش برای درک تحولات سیاسی غیرمنتظره قرن بیست و یکم از آن‌ها استفاده می‌کنند. برخلاف پیش‌بینی اکثر کارشناسان، دونالد ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ پیروز شد؛ پس از آن‌که از جو بایدن شکست خورد، پیروانش یک کودتای ناموفق را سازماندهی کردند. ترامپ، علی‌رغم چهار کیفرخواست، ۹۱ اتهام جنایی و محکومیت در ۳۴ مورد، در انتخابات ۲۰۲۴ پیروز شد. تحسین گران‌او، ژانیر بولسونارو و خاویر میلی، به ترتیب به عنوان رؤسای جمهور برزیل و آرژانتین، دو کشور بزرگ آمریکای جنوبی، انتخاب شدند. بولسونارو از دستورالعمل ترامپ پیروی کرد و پیروانش در سال ۲۰۲۲، زمانی که در انتخابات از دشمن بزرگ خود، لولا داسیلوا از حزب چپ‌گرای کارگر، شکست خورد، کودتای ناموفقی را ترتیب دادند. با این حال، برخلاف ترامپ، دادگاه عالی

انتخابات از کاندیداتوری بولسونارو تا سال ۲۰۳۰ ممانعت به عمل آورد. او همچنین متهم شد که توطئه‌ای گسترده را هدایت کرده که هدفش حفظ قدرت، صرف نظر از نتایج انتخابات ۲۰۲۲، بوده است. روزهایی که در اروپا، جناح راست سنتی و چپ میانه یک کمر بند حائل می‌کشیدند تا جلوی پیروزی یا حکومت‌کردن احزاب راست افراطی را بگیرند و نگذارند همچون احزاب عادی به نظر برسند، گذشته است.

چگونه می‌توانیم این معماهای فکری را حل کنیم؟ آیا ما مشابه تجربیات دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، شاهد رنسانس فاشیسم و بحرانی در دموکراسی هستیم؟ یا به طور دیگر، آیا آنچه می‌بینیم تجلیات پوپولیسم در جامعه راست افراطی است؟ آیا استفاده از اصطلاح پوپولیسم باعث می‌شود احزاب راست افراطی مانند برادران ایتالیا^۱ به رهبری جورجیا ملونی^۲ از ریشه‌های فاشیستی گذشته‌شان مبرا شوند؟ آیا مفهوم پوپولیسم فقط محدود به پوپولیسم راست یا پوپولیسم چپ است؟ آیا ما در آغاز قرن بیست و یکم تحت یک آرایش تاریخی جدید که انزو تراورسو^۳، مورخ، آن را پسافاشیسم می‌نامد قرار داریم؟ یا آیا شاهد ظهور چیزی هستیم که فردریکو فینکلشتاین^۴ آن را «فاشیست‌مآب‌ها» می‌نامد؛ افرادی که حداقل در حال حاضر «ضعیف‌تر و ناکارآمدتر از فاشیست‌های کلاسیک» هستند؟ برچسب‌زدن به رهبران و جنبش‌هایی که از طریق انتخابات و بدون تکیه بر گروه‌های شبه‌نظامی فعالیت می‌کنند، چه خطراتی دارد؟ آیا این اصطلاح، وقتی به عنوان سلاحی احساسی به کار می‌رود و مانع بحث‌های عقلانی می‌شود، بیش از پیش بی‌اعتبار نمی‌گردد؟

این سؤالات هنجاری و نظری واقعاً دشوارند زیرا جامعه آکادمیک در

1. Fratelli d' Italia

2. Georgia Meloni

3. Enzo Traverso (2019)

4. Federico Finchelstein (2024: 3)

مورد چگونگی تعریف این مقوله‌ها به توافق نرسیده است. پژوهشگران، پوپولیسم و فاشیسم را به صورت‌های گوناگون تعریف کرده‌اند: به مثابه ایدئولوژی، استراتژی، شیوه کسب قدرت و اداره حکومت، و یا حتی به عنوان نوع خاصی از رژیم سیاسی. به عقیده برخی، فاشیسم نوعی پوپولیسم طبقه حاکم است.^۱ به عقیده برخی دیگر، نازیسم و فاشیسم قبل از این‌که به رژیم تبدیل شوند، دارای یک مرحله پوپولیستی هستند. پتر فریتز^۲، تاریخ‌دان، می‌نویسد: «ایده «مردم» دو کارکرد داشت: هم مبنای رتوریکی بود که ناسیونال‌سوسیالیست‌ها با تکیه بر آن عمل می‌کردند و هم افقی که باید به آن می‌رسیدند.» برخی دیگر نگران خطرات برخاسته از گسترش بیش‌ازحد این مفاهیم هستند. برخی پیشنهاد می‌کنند که دانشمندان از استفاده از فاشیسم خودداری کنند؛^۳ برخی دیگر استدلال می‌کنند که «محتوای تاریخی و خاص پوپولیسم به سرقت رفته است ... بدین ترتیب، مفهوم پوپولیسم، به عنوان یک مقوله تحلیلی فراملی، بخش عمده‌ای از اعتبار خود [اگر نگوییم کل آن] را از دست می‌دهد.»^۴

اگر پژوهشگران بر سر تعریف فاشیسم و پوپولیسم به توافق نرسیده‌اند و حتی بر سر ارزش و سودمندی این مفاهیم اختلاف دارند، چگونه مانع از تکثیر سوءاستفاده از این اصطلاحات توسط کارشناسان، شهروندان و سیاست‌مدارانی شویم که از این اصطلاحات برای برچسب‌زدن به هر کسی که از آن‌ها خوششان نمی‌آید استفاده می‌کنند؟ از اصطلاح پوپولیسم استفاده می‌شود تا سیاست‌مداران و پیروانشان را به عنوان افراد غیرعقلایی و کم‌سوادی مقوله‌بندی کنند که به جای مغز از شکمشان استفاده می‌کنند. باین‌حال، همه این کلمه را به عنوان یک داغ ننگ به کار نمی‌برند. برای

1. Laclau 1977

2. Peter Fritzche (2016: 5)

3. Allayrdyce 2003

4. Jones 2016: 33

مثال، ژان لوک ملانشن^۱، رهبر حزب فرانسه تسلیم‌ناپذیر^۲ از این کلمه به عنوان نشان افتخار استفاده می‌کند، زیرا خودش را فردی مخالف الیت‌ها می‌داند. سیاست‌مداران راست‌گرا و همچنین دیگر سیاست‌مداران در آمریکا، برخلاف رهبران دیگر نواحی جهان، دعوی‌شان بر سر این است که پوپولیست اصیل کیست. باراک اوباما در زمان ریاست‌جمهوری‌اش با انتقاد از نامزدی دونالد ترامپ، خود را پوپولیست خواند. پس از پیروزی [ترامپ] در انتخابات ۲۰۱۶، استیو بنن^۳، استراتژیست و ایدئولوگ ماگا^۴ گفت: «ترامپ، رهبر خیزش پوپولیستی است.»^۵ برخلاف دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ که الیت‌ها، دانشمندان اجتماعی، هنرمندان و روشنفکران با افتخار با احزاب و جنبش‌های فاشیستی همکاری می‌کردند و عضو آن‌ها بودند، امروزه افراد بسیار کمی از این اصطلاح برای تعریف [هویت] خود استفاده می‌کنند. اکنون این اصطلاح غالباً به عنوان یک لکۀ ننگ به کار می‌رود و یادآور این است که فاشیسم سبب‌ساز مرگ حدود ۴۰ میلیون شهروند و ۲۰ میلیون سرباز در طول جنگ جهانی دوم شده است.^(۱) آیا این بدان معناست که فاشیسم صرفاً محصول یک آرایش تاریخی خاص است، و اگر چنین است، آیا پدیده‌ای منحصربه‌فرد است؟ یا این‌که فاشیسم می‌تواند تحت یک شرایط تاریخی جدید خود را به شکل متفاوتی بروز دهد؟

کتابچه پیش‌رو نحوه استفاده از این مفاهیم، شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان، و این را تحلیل می‌کند که آن‌ها چگونه دموکراسی را تضعیف کرده یا با دیکتاتوری‌های تک‌نفره‌ای جایگزین ساخته‌اند که به گونه‌ای مفهوم‌سازی

1. Jean-Luc Mélenchon

2. La France Insoumise

3. Steve Bannon

۴. ماگا (MAGA) مخفف شعار Make America Great Again به معنای «آمریکا را دوباره به عظمت برسانیم» است؛ شعاری که دونالد ترامپ در کارزار انتخاباتی خود به کار برد و بعدها به نام و هویت یک جنبش سیاسی تبدیل شد. - م.

5. de la Torre and Srisa-nga 2022: 2